

فرنان لوریو: در خاستگاه‌های (فراموشی شده) حزب کمونیست*

نویسنده: شارل ریو Charles Reeve

برگردان: مارال س.

توضیح مترجم: در نوامبر سال ۲۰۱۲ میلادی، کتابی با عنوان «فرنان لوریو، بنیانگذار فراموشی شده‌ی حزب کمونیست»، به زبان فرانسه به چاپ رسید. نویسنده این کتاب، ژولیان شوزویل، به همراه ارائه تصویری از مبارزات لوریو، سیر تطور حزب کمونیست فرانسه را نیز به نمایش گذاشته است. او با تکیه بر مستندات تاریخی، روند تباهی احزاب کمونیست را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد چرا و چگونه، سپرده شدن به دست فراموشی سازمانیافته، سرنوشت محتوم مبارزی همچون لوریو بوده است؛ چرا که مضمون و آماج مبارزه‌ی لوریو، فقط محدود به ضدیت با سرمایه‌داری و جنگ جهانی امپریالیستی نبود، بلکه او - که به درستی دریافته بود که نظم سرمایه‌داری و سازمان سیاسی بوروکراتیک از نقطه‌ای به بعد، نه تنها در تقابل نیستند، که حتی در امتداد یکدیگر قرار می‌گیرند - همزمان مبارزه‌ی را هم در درون حزب کمونیست فرانسه علیه فرمانبرداری سران این حزب از حزب کمونیست شوروی پیش می‌برد.

ترجمه این متن کوتاه، که در معرفی کتاب فوق نوشته شده، علاوه بر اینکه به خواننده فارسی زبان فرصت می‌دهد که به طور اجمالی و موجز با روند بولشویزاسیون احزاب کمونیست و تأثیر مخرب آن بر حزب کمونیست فرانسه آشنا شود، می‌تواند همچنین تلنگری باشد بر خطر امروزی بولشویک‌گرایی غیر انتقادی و نوستالژیک. کم نیستند کمونیست‌هایی که امروز در مواجهه با سلطه‌ی قاهرانه سرمایه بر جهان، راهی به غیر از بازگشت به اصول حزب بولشویکی نمی‌دانند؛ ایشان ناتوان از بازشناسی شکست منطق آن مبارزه، و آن شیوه‌ی سازمانیابی، سودای برپایی حزبی یگانه و مقتدر چون حزب بلشویک شوروی را در سر می‌پروراندند. بی‌گمان اصرار بر باز پیمودن راه کمونیست‌های بلشویک، بیش از همه، ناشی از حس استیصال از پیش نهادن آلترناتیوی مطابق نیازها و امکانات امروز است. ناگفته پیداست که دل سپردن به نوستالژی قدرت از دست رفته‌ی حزب کمونیست شوروی و افسون شدن با جلال و شکوه بولشویک‌ها، جز خوش داشتن فرافکنانه خاطر، ثمری ندارد. و این رویکرد فرسنگ‌ها به دور از ضرورت بازخوانی انتقادی و خلاقانه سنت‌های مبارزاتی گذشته است.

این یادداشت همچنین یادآوری این واقعیت است که پیش از ما کم نبوده اند مبارزانی که همداستانی سرمایه‌داری و نظم بوروکراتیک دولتی را به وضوح هشدار داده بودند. نمونه‌های این نوع جهت‌گیری سیاسی در سنت مبارزات سوسیالیستی ایران هم قابل مشاهده است. اما در عین حال باید گفت که داستان مبارزه‌ی لوریو نه امری متعلق به گذشته، بلکه مقوله‌ایست که در متن امروزین جنبش‌های رهایی‌بخش، حی و حاضر است؛ از این رو پرسش اساسی لوریو، مسئله‌ی پیش روی ماست. اگر در آن زمان اراده‌ای برتر، لوریو و رفقاییش را به تاوان فاش کردن نزدیکی سرمایه‌داری و کمونیسم بوروکراتیک دولتی، به انزوا فرستاد، امروز در غیاب چنین اراده‌ای بر ماست که دوباره به آن پرسش باز گردیم: چگونه می‌توان پنجه در پنجه سرمایه‌داری افکند، بی‌آنکه در جریان مبارزه، در همان منطق سلسله‌مراتبی که اشکالی از سلطه‌ی نظام سرمایه‌داری را بازتولید می‌کند، ادغام شد.

زمان می‌گذرد اما گویی تاریخ محذوفان تنها با گشایش چنین گره‌هایی به پیش خواهد رفت. امیدواریم که ترجمه این یادداشت، به انگیزه‌های موجود برای جستجوگری و تعمیق نقادانه در این گره‌گاه‌ها دامن بزند.

فرنان لوریو: در خاستگاه‌های (فراموشی شده) حزب کمونیست

او یکی از کسانی بوده است که قصد داشتند در مقابل بولشویزاسیون کامل حزب کمونیست جوان فرانسه بایستند. افسوس، ناتوان از شکست دادن صف‌آرایی نیروهایی که در جهت منافع دولت روسیه، کمر به خرد کردن آرمانهای انقلابی بسته بودند، مغلوب شد. خوشبختانه یک اثر جدید به مبارزه‌ی بی‌نظیر فرنان لوریو [Fernand Loriot] می‌پردازد و هوشیاری و آینده‌نگری را می‌ستاید.

سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۵ خصوصاً در فرانسه، از بحث سیاسی در بطن حزب کمونیست جوان، بارور بوده‌اند. به‌ویژه پذیرش ۲۱ شرط عضویت در انترناسیونال^۱، بحث‌های زنده‌ای را برانگیخت و پرسش‌های تئوریک مهمی را پیش کشید.

در ابتدای ۱۹۲۵، قبل از اینکه تروتسکی به عنوان مرجع [هرگونه مخالفت] تحمیل شود، گرایش مخالف علیه بولشویزاسیون، درون حزب، سازمان یافت. ۱۸ اوت ۱۹۲۵، پیش از آنکه یکی از نمایندگان مخالفان [oppositionnels] برای بیان دیدگاه‌ها و تأکید بر حمایتش از سووارین [Souvarine]، مونات [Monatte]، روزمر [Rosmer] و دیگران - که پیشتر «همچون دشمنان حزب» اخراج شده بودند - در برابر کمیته‌ی مرکزی پذیرفته شود، سرنوشت این جریان رقم خورده بود. آنها [مخالفان] به زحمت محل [جلسه] را ترک کرده بودند، هم‌آنجایی که یکی از اعضای با نفوذ کمیته‌ی مرکزی، ژک دوریو [Jacques Doriot]، خطاب به هم‌ترازهایش گفت: «با چه زهری این‌ها را آدم کنیم؟». ژک دوریو از رهبرانی بود که چند سال بعد از سوسیالیسم ناسیونال به ناسیونال سوسیالیسم گذر می‌کند.

برای مخالفان آن زمان، پذیرش ۲۱ شرط راه را برای دگردیسی عمیق ماهیت حزب می‌گشود. «به نام بولشویزاسیون، به حزب فرانسه تقلید مکانیک‌وار و نوکرفتانه از حزب روسیه تحمیل خواهد شد. هر گونه آزادی‌اندیشه و بیان، هر انتقاد و هر قوه‌ی ابتکاری نفی می‌شود.»^۲ این بوده است آخر کار «یک حزب انقلابی (که) باید ابتدا حزبی باشد که می‌اندیشد، حزبی متشکل از انسان‌هایی آگاه از نظر ذهنی و اخلاقی»^۳.

۱ در ژوئیه ۱۹۲۰، دومین کنگره بین‌المللی کمونیستی، ۲۱ شرط را برای عضویت در سومین انترناسیونال تعیین کرد.

۲ «تربیون بحث»، کرسی‌های بولشویسم، اول می ۱۹۲۵. نقل شده توسط ژولین شوزویل در فرنان لوریو، بنیان‌گذار فراموشی شده حزب کمونیست، هارماتان، مجموعه تاریخی، پاریس، ۲۰۱۲.

۳ چکیده‌ای از تطابق دو کمونیست مخالف، همان.

فرنان لوریو (۱۹۳۲-۱۸۷۰) همان کسی بود که، روز ۱۸ اوت ۱۹۲۵، از نظرات مخالفان در مقابل کمیته‌ی مرکزی دفاع کرد. لوریو با وجود اینکه امروز عملن فراموش شده، عضو اولین برنامه درون چپ SFIO* و نزدیک به سندیکالیست‌های انقلابی بود. [لوریو در کسوت] انترناسیونالیست هوادار زیمروالد** [Zimmerwald]، در طول جنگ جهانی اول، انقلابی صلح‌طلب باقی خواهد ماند- «کسی که شرافت سوسیالیسم فرانسه را در طول جنگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴) نجات داد» سوارین بعدن اینگونه از او یاد می‌کند. در عین حال لوریو به‌ویژه مؤلف طرح گسست از SFIO که هم زمان با کنگره‌ای که در دسامبر ۱۹۲۰ در تور [Tours] برگزار می‌شد، بوده است. [لوریو] هوادار فعال انقلاب روسیه از اولین ساعات و در واقع یکی از پایه‌گذاران حزب کمونیست و شخصیت مورد احترام و تأیید لنین و دیگر سران بلشویک بود که خیلی زود به جریانی مخالف بلشویزاسیون حزب، پیوست. ببینید که چطور لوریو نظرات خودش را در مورد سازمانیابی شرح داده است: «ایدئولوژی انقلابی بر روی تعصب بنا نشده است؛ و انضباط حزب شیوه‌ی انقیاد ذهن را بر نمی‌تابد.»^۴ در کنگره‌ی چهارم ۱۹۲۵، او بر این مهم پافشرد: «بلشویزاسیون احزاب، ترجمانی است از خلق دستگاه باشکوه دیکتاتوری در حزب (...). خواسته یا ناخواسته، به خلق گونه‌ای از بوروکراتیسم وحشتناک و گسترده، مشابه‌ی بوروکراتیسم حزب روسیه خواهیم رسید.»^۵

به خوبی مشاهده می‌شود که این مباحثه، چیزی بیشتر از مواجهه‌ی دو برداشت از سازمانیابی بوده است. سؤالات سازمانیابی همیشه از پرسش‌های بنیادین سیاسی پرده برمی‌دارند. برای لوریو و یارانش، برداشتی از جنبش کمونیستی در خطر بود. مطابق نظر آنها، با پذیرش ۲۱ شرط، حزب کمونیست‌ها به حزب کمونیستی‌ای بدل می‌شد که مبارزین به انقیاد درآمده را با یک خط سیاسی قالب‌ریزی می‌کرد، خطی که در رأس هرم و بنا بر منافع بین‌المللی توسط مسکو تعیین می‌شد. سازمانی بوروکراتیک جای سازمانی زنده را می‌گرفت. و این موضوع عدم امکان پیشبرد مبارزه برای واژگونی نظم اجتماعی، و عدم امکان شرکت در پی‌ریزی جامعه بر پایه‌های ضد سرمایه‌داری را در پی‌داشت. درحالی که مبارزات و مطالبات کارگران فرانسوی با منافع دولت روسیه پیوند می‌خورد، حزب کمونیست می‌رفت که به حزبی عملگرا در چهارچوب سیاست ملی تبدیل شود. به این ترتیب بلشویزاسیون، «ملی شدن» حزب کمونیست را به همراه داشت، حزبی که تبدیل به حزب کمونیست فرانسه شده بود.

بعد از اینکه لوریو و یارانش توسط رهبری منزوی شدند، درصدد برآمدند به عنوان مبارز، پیکار سیاسی را در قلب سازمان‌های پایه‌ی حزب به پیش برند. اما لوریو که به طرز خشونت‌باری مورد تهمت و افترای انتشارات کمونیستی رسمی قرار گرفته بود، در نهایت در ۱۹۲۶ استعفا داد. با این وصف او فعالیت سیاسی‌اش را به صورت خفیف در حلقه‌ی محدودی که نشریه‌ی انقلاب پرولتری را منتشر می‌کردند، ادامه می‌دهد. در متنی که تاریخش به ۱۹۲۸ بر می‌گردد، او دوباره به تجربه‌ی روسیه می‌پردازد. یک بار دیگر ارتباط بین شکل سازمانیابی و محتوای سوسیالیسم را خاطر نشان می‌کند، با یادآوری اینکه در مبارزه برای رهایی اجتماعی، اهداف و وسایل تفکیک ناشدنی هستند. «(...) آینده بازم با قطعیت بیشتری واگرایی منافع دولت روسیه و انقلاب پرولتری جهانی را نشان خواهد داد. در حقیقت هیچ شکی در این نیست که روسیه به سمت سوسیالیسم نمی‌رود. (...) اقتصاد روسیه احتمالاً تحت اشکالی از گونه‌هایی از سرمایه‌داری دولتی ثبات خواهد یافت، در حالی که برخی وجوه اولیه از خواستگاه‌های انقلابی‌اش را حفظ می‌کند، اما ویژگی‌های

4 نامه مخالفان، به اصطلاح، «نامه ۸۰ نفر»، که لوریو به زینیوف فرستاده است، ۱۴ فوریه ۱۹۲۵، همان.

5 نقش لوریو، ۱۷ ژانویه ۱۹۲۵، همان.

اساسیش در همان اقتصاد سرمایه‌داری و نه اقتصادی سوسیالیستی باقی خواهد ماند.»^۶ بدین ترتیب بلشویزاسیون، استالینیسیم و کاپیتالیسم دولتی، مثل وضعیت‌های متوالی از یک فرایند بازتولید روابط سلطه سرمایه‌داری فهم می‌شوند.

در صورتبندی برخی احزاب کمونیست (برای مثال حزب شمال آمریکا یا حزب کمونیست پرتغال) رابطه بین جریان‌های سندیکالیسم انقلابی و آنارکو-کمونیست‌ها شناخته شده‌اند. اما در مورد فرانسه، عمومن گرایش بر این است که بیشتر روی رابطه‌ی امتداد/گسست بین حزب کمونیست و SFIO تأکید شود. به این ترتیب بازکشف چهره‌ای چون فرنان لوریو، روشنگری نوینی در مورد تاریخ اولین سال‌های حزب کمونیست فرانسه به همراه دارد، چراکه یادآور تأثیری است که رزمندگانی برآمده از میان انقلابیون صلح‌طلب و سندیکالیست‌های انقلابی، در آن بازی کرده‌اند. آنها جزء اولین کسانی بودند که به ماهیت اتوریتر بلشویزاسیون و نتایجش پی‌بردند. ایشان بعد از مشارکتشان در کنفرانس زیمروالد که می‌رفت تا گسست از سوسیالیسم میهنی و جنگ‌طلب را اعلام کند، تماسشان را با انقلابیون روس و ایتالیایی حفظ کرده بودند. اما، بی‌شک بخاطر دلایل خاص تاریخی در وضعیت فرانسه، لوریو و یارانش از جنبش انقلابی آلمان دور ماندند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد تردیدهای رزا لوکزامبورگ در برابر اتوریتراسیم بلشویک نادیده انگاشته شدند، و از کنار لحظات سخت انقلاب آلمان و ظهور جریان رادیکال کمونیستی گذر شد، جریانی که بعدها کمونیسم شورایی را به عنوان مرجع در تقابل با کمونیسم حزبی قرار می‌دهد. این دورشدن بی‌شک با ضعف ایشان در رویارویی با بلشویزاسیون حزب سنجیده خواهد شد.

هزاران صفحه در مورد تاریخ حزب کمونیست فرانسه، در مورد مباحثه‌هایش و درگیری‌های درونیش نوشته شده است، از اشکال رسمی کم و بیش ارتدوکس، تا ابتدایی‌ترین جریان‌های آنتی کمونیسم به تاریخ نگاری وسیع دانشگاهی می‌رسد. کمیاب‌ترین‌ها، خصوصاً اگر مباحثی که به طور ویژه به جریان تروتسکیت می‌پردازند، کنار گذاشته شود، آثاری هستند که به مطالعات نارضایتی‌های درونی اختصاص یافته‌اند. ژولیان شوزویل [Julien Chuzeville] اینچنین، با انتشار فرنان لوریو، بنیان‌گذار فراموش شده حزب کمونیست^۷، خلاء مهمی را پر کرد. در این مطالعه‌ی تاریخی جدی، که خارج از چهارچوب دانشگاهی تهیه شده، نویسنده خط سیر سیاسی این انقلابی ناهنجار را بازمی‌سازد. به رغم شکلی از بیان که گاهی تناقضات عمیق زندگی سیاسی لوریو و یارانش را در پس مستندات پاک می‌کند، ژولیان شوزویل به هدفش می‌رسد: درهم شکستن فراموشی مستولی بر مردانی که در قرنی زیسته‌اند که همه‌ضد انقلاب‌ها پیروزی خود را جشن می‌گرفتند.

در خوانش این صفحات، نمی‌توان از آینده‌نگری این مخالفین در ابتدایی‌ترین ساعات متحیر نشد. کسانی که بی‌ابهام از پیش حس می‌کردند که این عملکرد اقتدارگرا به از خود بیگانگی احزاب کمونیست ملی تحت منافع دولت جدید روسیه منجر خواهد شد. یک بار دیگر - و در تقابل با گونه‌ای از ماتریالیسم تاریخی دترمینیستی‌ای که غالباً مراحل برایش توجیه‌گر سازش با «رئالیسم» مسلط‌اند -

6 «تجربه روسیه چه ارزشی دارد؟» انقلاب پرولتری، ۱۵ مارس ۱۹۲۸.

7 Chuzeville, Julien, *Fernand Lorient, Le Fondateur Oublié Du Parti Communiste*, Harmattan, 2012

فرصتی برای بررسیِ اینکه هر دوره از امکان‌هایی مملوء است، دست می‌دهد، امکان‌هایی که به سوی آینده باز می‌شوند، و آنهایی که به روی حالِ گیر کرده در بن‌بست، بسته می‌شوند. تردیدها و پرسشگری‌های سیاسی لوریو و دوستانش در کارآمدی بولشویکی که استالین را خلق کرد، مقاومت نکردند. اما با بازخوانی تحلیل‌هایشان، درمیابیم که اصولی که آنها در آن زمان مطالبه می‌کردند به واسطه جنبش تاریخی تأیید شده است، و پی‌می‌بریم که ایشان یک قرن بعد با به روز بودن عجیبی سربرمی‌دارند، چراکه هنوز در پروژه‌ی رهایی اجتماعی جای دارند.

نیک می‌دانیم که تاریخ، همیشه تاریخ فاتحان است. و به همین خاطر است که این تاریخ، تاریخی است مرده. بنابر فرمول گزنده‌ی جرج اورول « کسانی که اربابان امروزند ، چرا اربابان دیروز نبوده‌اند؟ ». تاریخ مغلوبان در واقع تنها تاریخی است که برای آینده بشر در شمار می‌آید، تنها اوست که رازِ امکانِ رهایش از توحش را با خود دارد، هر چقدر هم که اندک جوامعی از خواب برخیزند و جنبشی را پیادارند. بدین گونه بازیابی و تصاحب مجددِ تجربه‌ی فرنان لوریو و رفقاییش توانمان را در ایستادن در برابرِ حال، غنا می‌بخشد.

۲۳ مرداد ۱۳۹۲

توضیحات:

* این مقاله ترجمه‌ای است از Fernand Lorient : aux origines (oubliées) du Parti communiste برگرفته از سایت <http://www.article11.info/?Fernand-Lorient-aux-> منتشر شده در تاریخ ۳۰ ژانویه ۲۰۱۳.

** بخش فرانسوی انترناسیونال کارگری که در ۱۹۰۵ بعد از کنگره پاریس و در پی پیوند گسدیست‌ها، بلانکیست‌ها و رفرمیست‌ها، موجودیت یافت و در سال ۱۹۶۹ به حزب سوسیالیست تغییر نام داد.

*** کنفرانس زیمروالد، در ۵ تا ۸ سپتامبر ۱۹۱۵، در بحبوحه جنگ جهانی اول در دهکده‌ای به همین نام در سوئیس، با حضور برخی شخصیت‌های سوسیالیست برگزار شد. هدف این کنفرانس گردهم آوردن سوسیالیست‌هایی بود که به انترناسیونالیسم و مبارزه علیه شوینسم ملی و سوسیالیسم میهنی در احزاب سوسیال دموکرات، وفادار بودند.

[تمام پراگماترها از مؤلف و تمام گروه‌ها از مترجم است].